

عصر فتوداليسم

بیل، تیموتی، ۱۹۳۹ - م. **Biel, Timothy L.**
عصر فئودالیسم / تیموتی لوی بیل؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. - تهران:
قفوس، ۱۳۸۴.
۱۴۴ ص: مصور، جدول. - (مجموعه تاریخ جهان)

ISBN 978-964-311-598-2

The Age of Feudalism, c 1994

عنوان اصلی:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه، ص. [۱۴۰] - ۱۴۲.

نمابه.

۱. فئودالیسم. ۲. تمدن قرون وسطا. ۳. اروپا - سیاست و حکومت -
۴۷۶-۱۴۹۲ م. ۴. اروپا - تاریخ - ۴۷۶-۱۴۹۲ م. الف. حقیقت‌خواه، مهدی،
۱۳۲۶ - ، مترجم. ب. عنوان.

۳۲۱/۳

د۱۳۱/ب۹۶

۱۱۵۹۴-۸۴م

کتابخانه ملی ایران

عصر فئوداليسم

تيموتى لوى بيل

ترجمة مهدى حقيقت خواه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Age of Feudalism

Timothy Levi Biel

Lucent Books, 1994



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

تیموتی لوی بیل

عصر فئودالیسم

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

چاپ هفتم

۶۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۲ - ۵۹۸ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 598 - 2

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۳۰۰۰۰ تومان

فهرست

- ۶..... رویدادهای مهم در عصر فتودالیسم
- ۹..... پیشگفتار: فتودالیسم: تولد قرون وسطی
- ۱۷..... ۱. نخستین پادشاهان
- ۳۳..... ۲. از سربازان تا نجیب‌زادگان: پیدایش شوالیه‌ها
- ۴۹..... ۳. غلبه نورمان‌ها: فتودالیسم در انگلستان
- ۶۹..... ۴. کلیسا به مثابه ارباب فتودال
- ۸۵..... ۵. فتودالیسم و افزایش تجارت
- ۱۰۱..... ۶. زوال قدرت فتودالی و قدرت‌یابی پادشاهان
- ۱۱۹..... ۷. آخرین روزهای فتودالیسم
- ۱۳۳..... یادداشت‌ها
- ۱۳۶..... واژه‌نامه
- ۱۳۸..... برای مطالعه بیشتر
- ۱۴۰..... آثار مرجع
- ۱۴۳..... نمایه

رویدادهای مهم در عصر فنودالیسم

سال از میلاد ۴۵۰ ۵۰۰ ۵۵۰ ۶۰۰ ۶۵۰ ۷۰۰ ۷۵۰ ۸۰۰ ۸۵۰ ۹۰۰

۱۰۶۶-۱۰۸۷	۸۴۱-۹۲۴	۴۷۶
فرمانروایی ویلیام اول، پادشاه انگلستان.	ساخت و ساز نوس‌ها در فرانسه.	غارت رم به عمر امپراتوری روم غربی پایان می‌دهد.
۱۰۷۳-۱۰۸۵	۸۴۳-۸۷۳	۴۸۱
دوره پایانی گرگورئوس هفتم.	لوتی ژرمنی، شارل کچل و لوتار، پسران لوتی، پیمان وردن را می‌پذیرند. بر اساس این پیمان امپراتوری شارلمانی به سه بخش تقسیم می‌شود.	فرانک‌ها به سرکردگی کلویس فتح فرانسه را آغاز می‌کنند.
۱۰۷۶	۹۱۱	۷۵۱-۷۶۸
پاپ گرگورئوس هفتم هنری چهارم، امپراتور آلمان، را تکفیر می‌کند.	رولو نخستین دوک نورماندی می‌شود.	بین کوتاه بر فرانک‌ها فرمان می‌راند.
۱۰۸۵	۹۸۷-۹۹۶	۷۵۶
کارگردآوری «نامه روز داوری» شاه ویلیام اول تکمیل می‌شود.	فرمانروایی اوگ کاپه [هوکاپه]، پادشاه فرانسه، مؤسس سلسله کاپسین‌ها.	[زمین] هدایی بین قدرت سیاسی کلیسا را پایه‌ریزی می‌کند.
۱۰۹۵	۱۰۴۲-۱۰۶۶	۷۶۸-۸۱۴
پاپ اوربانوس دوم دستور نخستین جنگ صلیبی را صادر می‌کند.	فرمانروایی ادوارد نخستوان [معترف]، پادشاه انگلستان.	فرمانروایی شارلمانی به متابه پادشاه فرانک‌ها.
۱۰۹۹	۱۰۶۶	۸۰۰
جنگجویان صلیبی بیت المقدس را می‌گیرند.	نبرد هسینگز؛ هارولد پادشاه انگلستان کشته می‌شود؛ نورمان‌ها انگلستان را تسخیر می‌کنند.	پسپ لئوی سوم شاج امپراتوری مقدس روم را بر سر شارلمانی می‌گذارد.
۱۰۹۹-۱۱۴۳	۸۱۴-۸۴۰	
دوام پادشاهی لائسینی بیت المقدس.		فرمانروایی لوتی اول (پرهیزکار) به متابه پادشاه فرانک‌ها.
۱۱۰۰-۱۱۳۵		
فرمانروایی هنری اول، پادشاه انگلستان.		

۱۱۰۸-۱۱۳۷

فرمانروایی لوئی هشتم،
پادشاه فرانسه.

۱۱۳۵-۱۱۵۴

فرمانروایی استفان، پادشاه
انگلستان.

۱۱۳۷-۱۱۸۰

فرمانروایی لوئی هفتم،
پادشاه فرانسه.

۱۱۴۶-۱۱۴۸

جنگ صلیبی دوم.

۱۱۵۴-۱۱۸۹

فرمانروایی هنری دوم،
پادشاه انگلستان.

۱۱۸۰-۱۲۲۳

فرمانروایی فیلیپ دوم
اوغوست، پادشاه فرانسه.

۱۱۸۹-۱۱۹۲

جنگ صلیبی سوم.

۱۱۸۹-۱۱۹۹

فرمانروایی ریچارد اول،
شیردل، پادشاه انگلستان.

۱۱۹۹-۱۲۱۶

فرمانروایی جان لکلند،
پادشاه انگلستان.

۱۲۰۲-۱۲۰۴

جنگ صلیبی چهارم.

۱۲۰۲-۱۲۰۵

فیلیپ دوم، پادشاه فرانسه،
نورماندی، آنژو، مین و برتانی
را از انگلستان می‌گیرد.

۱۲۰۴

جنگ جویان صلیبی
قسطنطنیه را غارت می‌کند.

۱۲۱۴

شاه فیلیپ دوم شاه جان را
در بوین شکست می‌دهد و
انگلیسی‌ها را برای همیشه از
فرانسه بیرون می‌راند.

۱۲۱۵

«ماگنا کارتا» (فرمان بزرگ)؛
بارون‌های انگلیسی از شاه
جان امتیازاتی می‌گیرند.

۱۲۱۶-۱۲۷۲

فرمانروایی هنری سوم،
پادشاه انگلستان.

۱۲۲۶-۱۲۷۰

فرمانروایی لوئی نهم،
سن‌لوئی، پادشاه فرانسه.

۱۲۷۲-۱۳۰۷

فرمانروایی ادوارد اول،
پادشاه انگلستان.

۱۲۹۵

ادوارد اول «پارلمان نمونه»
را تشکیل می‌دهد.

۱۳۰۲

فسیادپ چهارم، پادشاه
فرانسه، نخستین «مجلس
عمومی طبقاتی» (اتا ژونرو)
را تشکیل می‌دهد.

فئودالیسم: تولد قرون وسطی

در قرون وسطی، در دوره‌ای از تاریخ اروپا تقریباً بین سال ۸۰۰ تا ۱۳۵۰ میلادی، شوالیه‌ها، یا سربازان سواره، مهم‌ترین اعضای سپاه بودند. تا سال ۱۰۰۰ میلادی آن‌ها اکثریت اشرافیت، یا طبقه فرمانروا در اروپا، را تشکیل می‌دادند. قدرت فرمانروایی آن‌ها بر مقدار زمینی که دارا بودند مبتنی بود. این جوهره فئودالیسم بود، نظامی مبتنی بر حکومت و



سازماندهی ارتشی خصوصی که طی قرون وسطی در سرتاسر انگلستان و در مناطقی از اروپا که اینک آن‌ها را فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ، هلند، آلمان، اتریش، سوئیس، و ایتالیا می‌نامیم، رایج بود.

زمان تغییر

قرون وسطی دوره تغییرات بزرگ بود. تمدن کلاسیک رومی عملاً از بین رفته بود و تمدن مدرن غربی تازه داشت شکل می‌گرفت. فئودالیسم یکی از عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری این تمدن جدید بود. اما فئودالیسم، مانند تمدنی که به شکل‌گیری‌اش

شوالیه‌ها مشغول جنگ با نیزه بر پشت اسب هستند. جنگ با نیزه بر پشت اسب و دیگر مسابقات رزمی برای این سربازان حرفه‌ای راهی برای کسب افتخار و اسلاک در غیر از زمان جنگ بود.



یک واسال در برابر اربابش زانو زده است و سوگند وفاداری ادا می‌کند.
 واسال مادی نسبت به یک فیف ذیحق بود که صادقانه به اربابش خدمت کند.

کمک کرد، پیوسته در حال تغییر و تحول بود و در زمانی که به طور کامل به نظام حکومتی تبدیل شد، جای خود را به پادشاهی‌های قدرتمند و اتحادیه‌های دولتشهرها در سرتاسر اروپا سپرد. در زمانی که اکثریت شوالیه‌ها به لحاظ منزلت اجتماعی از سربازان نخبه به اعضای طبقه حاکم بدل گشتند، ثروتمندترین و قدرتمندترینشان دست به کار به چنگ آوردن بیش‌ترین قدرت سیاسی شدند.

سوگند فنودالی

با این وصف، فنودالیسم در اروپای قرون وسطی یک نظام اقتصادی، نظامی و حکومتی پدید آورد که در هیچ زمان دیگری و در هیچ جای دیگری در جهان تکرار نشد. این نظام بر پیمان، یا سوگند فنودالی، بین اربابان (لردها) و واسال‌ها (خدمتگزاران) مبتنی بود. واسال معمولاً یک شوالیه بود. محور این سوگند تعهد واسال به وفاداری و خدمت نظامی به بالادستی‌اش، یا ارباب، بود. در عوض، ارباب به واسالش یک «فی» (fee: تیول) یا پیشکشی می‌داد. واژه لاتینی هم‌معنای «فی»، که تا قرن دهم در اکثر مراسم و اسناد رسمی به کار می‌رفت، فنودوم (feudum) بود که واژه فنودالیسم از آن مشتق شده است. در انگلیسی و فرانسه، به جای «فی» یا «فنودوم» واژه «فیف» (fief) به کار می‌رود.

در آغاز، ارباب‌ها به واسال‌های خود هدایایی چون زره، جنگ‌افزار، یا خانه پیشکش می‌کردند. اما حدود سال ۱۰۰۰ میلادی فیف یا پیشکش متداول به یک قطعه زمین تبدیل شده بود که واسال مجاز بود تا زمانی که زنده است و مادامی که به خدمت صادقانه به اربابش ادامه می‌دهد آن را در اختیار داشته باشد. واسال همچنین مجاز بود بر تمام ساکنان زمینش فرمان براند و تمام درآمدهایی را که او سزاوار می‌دانست از این زمین وصول کند. چنین بود که شوالیه‌ها به لحاظ منزلت اجتماعی به تدریج از سربازان نخبه‌توانگر به اعضای ثروتمند طبقه حاکم ارتقا یافتند. و چنین بود که سوگند فئودالی، که در طول قرون وسطی معمولاً سوگند بیعت خوانده می‌شد، از تعهد صرف وفاداری نظامی به ابزاری سیاسی برای کسب زمین و قدرت تحول یافت.

اندازه «فیف» واسال‌ها بسیار متفاوت بود. مثلاً، پادشاهان فرانسه و انگلستان کل پادشاهی خود را به پنجاه یا شصت فیف تقسیم کردند که هر یک را به یک واسال واگذاشتند. این واسال‌ها لردهای بزرگ فرانسه و انگلستان شدند. در فرانسه آن‌ها را دوک یا کنت می‌نامیدند. در انگلستان معمولاً دوک یا ارل (earl) نام داشتند. از یک لرد بزرگ انتظار می‌رفت که، هرگاه از او خواسته شد، سپاه بزرگی از شوالیه‌ها، گاهی تا چندین صد نفر، برای شاه فراهم آورد.

قلمروهای تقسیم شده به فیف‌ها

لردهای بزرگ، به منظور پایبندی به پیمان وفاداری یا تعهدات فئودالی خود نسبت به پادشاه، دوک‌نشین‌ها، کنت‌نشین‌ها، یا ارل‌نشین‌های خود را در میان واسال‌هایشان تقسیم می‌کردند. حتی فیف‌های این واسال‌های مرتبه بعدی (پس‌واسال‌ها) آن قدر بزرگ بود که یک فرد به تنهایی نمی‌توانست آن را اداره کند، در نتیجه آن‌ها را باز هم تقسیم می‌کردند تا این که به پایین‌ترین مرتبه واسالی در این سلسله‌مراتب مالکیت می‌رسید که دارای فیفی می‌شد که تنها یک روستا و حدود یکصد جریب زمین کشاورزی را دربر می‌گرفت.

سرانجام اکثر اروپای شمالی به این روش تقسیم شد. کشورها به دوک‌نشین‌ها، کنت‌نشین‌ها، یا ارل‌نشین‌ها تقسیم می‌شدند، که آن‌ها نیز به نوبه خود به فیف‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شدند، و این فیف‌ها نیز باز تقسیم و تقسیم مجدد می‌شدند. همه واسال‌ها، صرف‌نظر از اندازه فیف آن‌ها، دست آخر عضو اشرافیت به حساب می‌آمدند. هر چند بسیاری از آن‌ها خود دارای واسال نبودند، اما باز هم ارباب تمام



دهقانان، یا سرفها، در زمین پیرامون قلعهٔ اربابشان مشغول کارند. ارباب، در عوض کارشان، از آنها محافظت می‌کرد.

دهقانانی بودند که در زمینشان زندگی می‌کردند و تقریباً بر زندگی و معیشت این دهقانان نظارت کامل داشتند.

فنودالیسم، طی دورهٔ خشونت و آشوب پس از سقوط امپراتوری روم، جامعه را ساماندهی کرد و به یک نظام حکومتی و قانونی فرازویید که راه را برای پیدایش تمدن‌های بزرگ و امپراتوری‌های اروپای غربی هموار ساخت. به همین سبب است که فنودالیسم از چنین جایگاه مهم و خیره‌کننده‌ای در تاریخ غرب برخوردار است.

فنودالیسم به تمدن اروپایی کمک کرد که خود را از درون «قرون تاریک» بیرون بکشد. در عین حال، به احیای بیش‌تر هنر، معرفت، و فن‌آوری کلاسیک روم باستان کمک کرد. ما تا به امروز دستاوردهای قرون وسطی را می‌ستاییم: تأسیس دانشگاه‌ها؛ تجدید حیات الهیات، فلسفه، و قانون؛ شکوفایی ادبیات و هنر؛ شکوه و جلال کاخ‌های سلطنتی؛ و شکوه معماری کلیساهای جامع قرون وسطی. فنودالیسم به دنیای غرب کمک کرد که، پس از چندین قرن زوال و انحطاط، دوباره متمدن شود، و این همه با شوالیه‌هایی آغاز شد که سربازان و سیاستمداران اسب‌سوار بودند.

پیش درآمدهای فنودالیسم

در سال ۹۸ میلادی، تاکیتوس، تاریخ‌نگار رومی، در بارهٔ مهاجرنشین‌های شمالی امپراتوری روم نزدیک رود راین، جایی که اکنون آلمان غربی است، نوشت. در دورهٔ روم، رود راین مرز جداکنندهٔ تمدن رومی از «بربرها»، یا غیررومی‌ها، بود. قبایل بربر توجه تاکیتوس را به خود جلب کردند و او در بارهٔ چندین گروه از آنها، که قبایل ژرمن می‌نامیدشان، نوشت.

تاکیتوس بیش‌تر شیفتهٔ دسته‌های جنگاوران نخبهٔ قبایل ژرمن بود، که آنها را کامیتوس

نام گذاشت. کامیت‌ها، یا اعضای این دسته‌ها، به رهبران، یا سرکردگان خود، سوگند وفاداری همیشگی یاد می‌کردند. در عوض، هرگاه یک قبیله در نبرد پیروز می‌شد، سرکرده قبیله با غنایم گرفته‌شده از قربانیان به آن‌ها سخاوتمندانه پاداش می‌داد. کامیت‌ها اعضای نام‌آور قبایل خود بودند. وقتی رئیس قبیله‌ای می‌مرد، جانشینش معمولاً از کامیتاتوس انتخاب می‌شد. تاکیتوس تعهدات و پاداش‌های یک جنگاور عضو کامیتاتوس ژرمنی را چنین شرح می‌دهد:

برای یک سرکرده نه تنها در میان قوم خودش، بلکه در میان مردمان همجوار، مایه شهرت و افتخار است که دسته جنگاورانش به لحاظ تعداد و شهامت برتر باشند. وقتی آن‌ها به جنگ می‌روند، برای رئیس شرم‌آور است که در اعمال دلاورانه عقب



بماند، و برای پیروانش نیز مایه ننگ است که در شجاعت همانند رئیسشان نباشند. از آن گذشته، برای یک پیرو مایه شرفساری و بدنامی در همه عمر خواهد بود اگر پس از مرگ رئیسش زنده بماند و از میدان نبرد جان به در ببرد... رئیس برای پیروزی می‌جنگد و افراد برای رئیسشان...

آن‌ها به خاطر اسب جنگی و جنگ‌افزارهایشان به رئیس وابسته‌اند؛ آن‌ها [حد اقل] پاداش خود را جشن و سواری می‌دانند [که رئیس فراهم می‌کند]، اما ثروت واقعی [که آن‌ها را مجذوب می‌کند] از جنگ و غارت به دست می‌آید!

یک قبیله ژرمنی، روسیان آن‌ها را بربر می‌نامیدند، اما سازمان قبیله‌ای آن‌ها، که به دور یک رئیس متمرکز بود، شالوده جامعه فئودالی را تشکیل داد.

کامیتاتوس سازمانی بود که بعدها به نظام اربابان فئودال و واسال‌ها تبدیل

شد. اعضای کامیتاتوس، مانند واسال‌ها، برای رهبرشان و برای افتخار می‌جنگیدند. کشته شدن در میدان نبرد برایشان بسیار مطلوب‌تر از آن بود که از نبردی که در آن رئیسشان کشته شده جان سالم به در برند.

از آن‌جا که این جنگجویان بربر سربازان ترسناک و بی‌باکی بودند که به نظر می‌رسید به خاطر کسب افتخار در نبرد زندگی می‌کنند، رومی‌ها بسیاری از آن‌ها را جذب سپاه خود کردند. در واقع، در حدود سال ۳۰۰ میلادی، تعداد سربازان ژرمنی که در سپاه روم می‌جنگیدند بیش از رومی‌ها بود. حتی بسیاری از سرداران ژرمن بودند و بسیاری از آن‌ها سربازان نخبه را برمی‌گزیدند تا، مانند کامیتاتوس ژرمنی، سپاه شخصیشان را تشکیل دهند. در حدود سال ۴۰۰، هون‌های جنگ‌افروز اهل آسیای مرکزی به اروپا هجوم آوردند و سبب مهاجرت بزرگ قبایل ژرمنی به سوی غرب، به داخل امپراتوری روم، شدند. تاریخدانان چندین قبیله ژرمنی را شناسایی کرده‌اند که در قرن پنجم به داخل امپراتوری روم مهاجرت کردند. از آلمان غربی، فرانک‌ها، انگل‌ها، و ساکسون‌ها آمدند. از آلمان شرقی، گوت‌ها، واندال‌ها، بورگوندیایی‌ها، و لومباردها آمدند.

پایان تمدن رومی



دو سوار گُل، اعضای قبیله ژرمنی که در فرانسه امروزی اقامت گزیدند.

قبایل مهاجم ژرمنی در ظرف ۷۵ سال به عمر تمدن رومی پایان دادند. فرانک‌ها پادشاهی خود را در منطقه‌ای که رومی‌ها آن را گُل می‌نامیدند، و فرانسه کنونی در آن واقع شده است، تأسیس کردند. دوره‌ای که از پی آمد، از ۵۰۰ تا ۸۰۰ میلادی، غالباً «قرون تاریک» نامیده می‌شود. برخلاف فرهنگ فرهیخته یونانی - رومی که بیش از یک هزار سال بر اروپا غالب بود، فرهنگ ژرمنی زبان نوشتاری نداشت. بیش‌تر معرفت، علم، و

فناوری تمدن‌های پیشین از دست رفت. مجموعه‌های کوچکی از ادبیات رومی که نابود نشد در چند صومعه متفرق در سرتاسر اروپا محفوظ نگه داشته شد. تنها پیوند باقی مانده با تمدن رومی کلیسای روم بود که زبان لاتین و برخی عناصر قانون و سلسله‌مراتب رومی، با مراتب فرماندهی، را حفظ کرد.

هر چند فرهنگی که قبایل بربر به گل آوردند به مانند تمدن رومی ادیبانه یا به لحاظ فنی پیشرفته نبود، قبایل ژرمنی تمدن رومی را نابود نکردند. امپراتوری روم از درون فروپاشید، و قبایلی که در سده‌های پنجم و ششم به اروپا هجوم آوردند روش زندگی تازه‌ای را عرضه داشتند که جایگزین فرهنگی شد که رو به زوال بود. در واقع، بسیاری از رؤسای قبایل ژرمنی رومیان را بسیار می‌ستودند و می‌کوشیدند بسیاری از آداب و رسوم رومی را حفظ کنند. بر اثر درآمیزی آداب و رسوم جدید ژرمنی با آداب و رسوم قدیمی رومی بود که فئودالیسم متولد شد.

نخستین پادشاهان



آلفرد کلوویس، پادشاه فرانک‌ها، بر همهٔ قبایل فرانکی غلبه کرد و حکومتی بر مبنای الگوی کلیسای کاتولیک رم برپا ساخت.

در حدود سال ۵۰۰، قدرتمندترین رئیس قبایل فرانکی کلوویس بود، که نامش به معنای «نبرد افتخار» است. کلوویس رومی‌ها را ستایش می‌کرد. او مانند رومیان واحد سواره‌نظام را به وجود آورد و زره سبک رومی را اقتباس کرد. او عمیقاً تحت تأثیر صومعه‌هایی که در مهاجرنشین‌های قدیمی رومی باقی مانده بود و فرزاندگی روحانیانی که در آن‌ها زندگی می‌کردند نیز قرار داشت.

کلوویس در سال ۴۹۶ به مسیحیت گروید و این به شکل‌گیری آیندهٔ سیاسی اروپا کمک کرد. کلوویس، با کمک سواره‌نظامش، تقریباً بر همهٔ دیگر رؤسای قبایل فرانکی غلبه و آن‌ها و اتباعشان را مجبور کرد مسیحی شوند. کلوویس لقب لاتینی رگس (Rex)، یا پادشاه، را اختیار کرد و خود را پادشاه فرانک‌ها خواند. امروزه نیز به شاگرد

مدرسه‌ای‌های فرانسه می‌آموزند که کلوویس نخستین پادشاه فرانسه بود. نام فرانسوی او لوئی اول است.

پیدایش کنت‌های فرانکی

مسیحی شدن فرانک‌ها آن‌ها را به متحد کلیسای رم تبدیل کرد. مهم‌تر از آن، کلوویس قوانین و آداب و رسوم رومی را اخذ و در سرتاسر پادشاهی‌اش سلسله‌مراتبی را بر مبنای الگوی کلیسای رم برقرار کرد. درست همان‌طور که کلیسا اقتدارش را به شکل منطقه‌ای میان اسقف‌ها تقسیم می‌کرد، کلوویس پادشاهی‌اش را میان قدرتمندترین کومیت‌هایش تقسیم کرد. با گذشت سال‌ها، این اصطلاح به کنت (*comte*) تحول یافت و زمینی که یک کنت بر آن فرمان می‌راند به کنته (*comté*) یا کنت‌نشین مشهور شد.

فرانک‌ها، با وجود آن‌که بسیاری از آداب و رسوم رومی را اقتباس کرده بودند، بسیاری از سنن ژرمنی را نیز حفظ کردند. مثلاً، آن‌ها عادت نداشتند، به ویژه در زمان صلح، از یک پادشاه مقتدر فرمانبرداری کنند. در سنت ژرمنی، پادشاه صرفاً قوی‌ترین رئیس قبیله بود که در زمان جنگ پا پیش می‌گذاشت تا مردمش را رهبری کند. هنگامی که «پادشاه» ژرمنی درمی‌گذشت، زمینش میان پسرانش تقسیم می‌شد. بر همین اساس، کلوویس، پیش از آن‌که بمیرد، پادشاهی‌اش را میان سه پسرش تقسیم کرد. همه آن‌ها عنوان پادشاه را برای خود



رؤسای فرانکی با یک سردار رومی ملاقات می‌کنند. نفوذ روم در گُل از قرن‌ها پیش از حکومت کلوویس وجود داشت.

حفظ کردند، اما در زمانی که پسران کلوویس «پادشاهی‌های خود را میان پسران خودشان تقسیم کردند، این «پادشاهان» نسل سوم دیگر قدرتی افزون‌تر از نوه‌های کنت‌های کلوویس نداشتند.

طی دو سده بعدی، اکثر کنت‌ها این پادشاهان ضعیف را نادیده می‌گرفتند. آن‌ها سواره‌نظام خصوصی مرکب از شوالیه‌های خودشان را به وجود آوردند، اما از آن‌جا که قوانین روشن یا حکومت

تثبیت شده‌ای حافظ حقوق مالکیت فردی نبود، آن‌ها بر سر تسلط بر زمین با یکدیگر در جنگ و جدال بودند. هر کس که سواره نظام نیرومندی نداشت زمینش را از دست می‌داد و آن را به یک کنت قدرتمندتر وامی‌گذاشت. بسیاری از مردان آزاد، یا زمینداران کوچک، ناگزیر شدند خود و زمین خویش را به کنتی که عاقل بود از آن‌ها در برابر کنت‌های دیگر محافظت کند بسپارند.

این کنت‌ها غالباً از اتباع سرسپرده خود می‌خواستند که در برابر یک راهب سوگند وفاداری یاد کنند، چون راهبان از جمله معدود افرادی بودند که می‌توانستند بخوانند و بنویسند و از این رو قادر بودند این تعهدات را ثبت کنند. لاتین به جای زبان فرانکی، که هنوز مکتوب نشده بود، به کار می‌رفت. نمونه‌ی زیر، که از یک کتاب «قواعد» قرون وسطایی ترجمه شده، یک سوگند رایج سرسپردگی در نیمه نخست قرن هفتم بود:

تو مایل بوده‌ای که به من اجازه دهی خود را به تو بسپارم یا تحت حمایت تو درآورم. من این کار را با این شرایط انجام داده‌ام: تو باید به من کمک و مرا به لحاظ خوراک و پوشاک تأمین کنی، تا آن‌جا که من قادر باشم به تو خدمت کنم و سزاوار محبت تو باشم. مادامی که زنده باشم، موظفم که به تو خدمت و از تو متابعت کنم.... برای بقیه عمرم حق نخواهم داشت از سروری و حمایت تو خود را کنار بکشم، بلکه در تمام روزهای زندگی‌ام باید در اختیار و تحت حمایت تو باقی بمانم.^۲

نخستین سوگندهای فئودالی

بسیاری از کنت‌های فرانکی خواستار سوگندهای مشابهی از سوی شوالیه‌های خود شدند. شوالیه قول می‌داد که، افزون بر وفاداری‌اش برای تمام عمر، به اربابش از لحاظ نظامی نیز خدمت کند. در این سوگند مخصوص، که سوگند بیعت نام داشت، از سرباز معمولاً با عنوان *فیدلیس* (*fidelis*) یاد می‌شد، که واژه‌ای لاتین به معنای «مرد وفادار» یا «واسال» است، و به کنت یا لقب «لرد» (ارباب) اشاره می‌شد. نمونه‌ی زیر یکی از سوگندهای فئودالی، یا سوگند بیعت، است که در قرن هشتم نوشته شده است:

به راستی که کسانی که به ما تعهد وفاداری محض می‌سپارند باید تحت حمایت ما قرار گیرند. و به همین جهت است که مقرر می‌داریم این فیدلیس ما، که با جنگ‌افزارهایش به این‌جا به کاخ ما آمده و بر اساس این سند نسبت به ما سوگند وفاداری و سرسپاری یاد کرده است، از این پس یکی از واسال‌های ما به حساب آید.^۳

در سال ۷۰۰ میلادی، واسال شدن و نسبت به یک لرد سوگند بیعت یاد کردن دیگر برای همه شوالیه‌ها مرسوم شده بود و آن‌ها در نتیجه این کار از منزلت اجتماعی برخوردار می‌شدند و ثروتشان افزایش می‌یافت. لردها معمولاً به شوالیه‌هایشان زره، اسب، لباس فاخر، خانه‌ای در قلعه، یا گاهی محصول یک قطعه کوچک زمین پیشکش می‌کردند. به برخی از ارزشمندترین شوالیه‌ها بی‌درنگ زمین اهدا می‌شد. چنین پیشکشی‌ای پینیس، یا گاهی پریکاریوم (*precarium*) نامیده می‌شد. به واقع هم تملک این زمین از سوی شوالیه پریکاریوس (ناپایدار) بود. این بدین معنا بود که اگر او وظایفش را انجام نمی‌داد، کنت زمین را پس می‌گرفت. هنگامی که شوالیه از دنیا می‌رفت، زمین به کنت بازمی‌گشت.

وضعیت امور سیاسی در اروپا در دوره قرون تاریک این چنین بود. جز فرمانروایی کنت‌ها بر زمین‌هایشان حکومتی وجود نداشت. کنت‌ها قوانین مدونی برای پیروی نداشتند؛ از این رو، اکثر داورهای و مجازات‌های مربوط به جرایم بر آداب و رسوم محلی و سنت‌های باستانی انتقام‌جویی ژرمنی استوار بود. مالکیت خصوصی تنها به نسبت توانایی مالک در دفاع از آن در امان بود.

پین کوتاه: نخستین پادشاه نیرومند فرانکی

در حدود سال ۷۴۰، یک کنت فوق‌العاده قدرتمند فرانکی به نام پین کوتاه تهدید کرد که به دیگر کنت‌ها حمله‌ور خواهد شد مگر آن‌که آن‌ها نسبت به او سوگند بیعت یاد کنند. بسیاری



پاپ استفانوس دوم در سال ۷۵۴ پین را پادشاه فرانک‌ها نامید. زمین‌های پین به پاپ زمینه را برای نفوذ سیاسی گسترده کلیسا در اروپا فراهم آورد.

از کنت‌ها پذیرفتند و پین درخواست کرد که هر کنت تعدادی شوالیه در اختیار او بگذارد. آن‌گاه پین با سپاه بزرگ خود به قبایل دیگر ژرمنی، به ویژه لومباردها که در ایتالیا ساکن شده بودند، حمله کرد. لومباردها هنوز غیرمسیحی و در نتیجه دشمن کلیسای رم بودند.

هنگامی که پین موفق شد لومباردها را از روم بیرون براند، نه تنها نفوذ فرانک‌ها را گسترش



شارلمانی، یا شارل کبیر، پسر پپین، در روز کریسمس سال ۸۰۰ میلادی نخستین امپراتور امپراتوری مقدس روم شد.

داد، بلکه یک متحد مهم نیز به دست آورد: کلیسا. او باریکه زمینی را که در ایتالیا به تصرف درآورده بود به پاپ اهدا کرد. قطعه کوچکی از این به اصطلاح «اهدایی پپین» تا به امروز در دست کلیسا باقی مانده است و واتیکان نامیده می‌شود، دولت مستقلی که کلیسای کاتولیک هم بر آن فرمان می‌راند. این سرآغاز قدرت عرفی، یا غیردینی، کلیسا بود که به رشد خود ادامه داد تا این که کلیسا به یکی از قدرتمندترین نیروهای سیاسی در اروپای قرون وسطی تبدیل شد. پاپ استفانوس دوم، به منظور قدرشناسی، پپین سوم رهبر فرانک‌ها را پادشاه فرانکلند [سرزمین فرانک‌ها] نامید. بدین ترتیب، پپین دودمان پادشاهان فرانکی را بنیاد گذاشت، که در تاریخ اروپا و رشد و گسترش فنودالیسم نقش مهمی ایفا کردند.

فرمانروایی شارلمانی

سلسله پادشاهانی که پپین مؤسس آن بود امروزه به دودمان کارولنژیان موسوم است. این نام از نام مشهورترین پادشاه کارولنژی، شارل، پسر پپین، که بعدها شارلمانی نام گرفت، مشتق شده است که در سال ۷۴۲ به دنیا آمد. شارلمانی، با موهای بلند و طلایی‌اش، به لحاظ جسمانی، سیاسی، و فلسفی در میان مردان آن روزگار یک غول به شمار می‌رفت. در زمانی

که قد متوسط مردان اروپایی حدود ۱۵۵ سانتی متر بود، قد شارلمانی ۱۹۳ سانتی متر و یک سر و گردن بلندتر از اکثر معاصرانش بود.

این فرمانروای فرانکی، هنگامی که زره به تن می‌کرد و سوار بر اسب می‌شد، می‌بایست هیبت خاصی پیدا می‌کرد. شاید این قد و قواره در بسیاری از کارزارها به او کمک کرده باشد. شارلمانی تقریباً نیم قرن، از سال ۷۶۸ تا ۸۱۴ میلادی، پادشاه فرانک‌ها بود. او در ۳۴ سال نخست سلطنتش ۵۳ عملیات نظامی را رهبری کرد. از ایتالیا در برابر تهاجم اعراب مسلمان دفاع کرد و مغربی‌ها را از شمال اسپانیا عقب راند. پادشاهی‌های ساکسونی و باواریا را تسخیر و آن‌ها را مسیحی و ژرمنی کرد.

بنیانگذاری امپراتوری مقدس روم

در سال ۸۰۰ میلادی، امپراتوری شارلمانی تقریباً به اندازه امپراتوری روم باستان وسعت و از ایتالیا در جنوب تا آنچه اکنون آلمان شمالی است در شمال امتداد داشت و تمام فرانسه امروزی و اکثر آلمان، اتریش، چکسلواکی، و مجارستان کنونی را دربر می‌گرفت. در سال ۸۰۰ میلادی، پاپ لئوی سوم با اعلام سرزمین‌های تحت فرمانروایی شارلمانی به عنوان امپراتوری جدید روم، او را مفتخر ساخت و در مراسم روز کریسمس در کلیسای بازیلیک سن پیترو در رم شارلمانی را «شارل آگوستوس، امپراتور رومیان» نامید.

شارلمانی قلمروش را، که اینک به عنوان «امپراتوری مقدس روم» شناخته می‌شد، دنباله امپراتوری روم نخستین به حساب می‌آورد. او چیرگی خود را بر ساکسون‌ها، بورگوندیایی‌ها، باواریایی‌ها، و لومباردها، همچنین پیکار موفقیت‌آمیزش برای بیرون راندن مسلمانان از اسپانیا را، وظیفه مسیحی خود قلمداد می‌کرد. و، همان‌طور که در نامه‌ای به پاپ لئو در سال ۷۹۶ اظهار داشته بود، عقیده داشت که وظیفه پاپ این است که برای موفقیت شارلمانی دعا کند:

وظیفه تو، مقدس‌ترین پدر، این است که همچون موسی دست‌هایت را به سوی خدا بلند کنی، تا به سپاهیان ما یاری رساند، باشد که با وساطت تو مردم مسیحی، با هدایت و یاری خداوند، همیشه و در همه جا بر دشمنان نام مقدسش پیروز شوند، و باشد که نام سرور ما عیسی مسیح در سرتاسر جهان بلندآوازه گردد.^۴

اکثر قبایل مغلوب ساکسونی و باواریایی هنوز خدایان سنتی را می‌پرستیدند. شارلمانی آن‌ها



این تصویر مربوط به یک دستنوشته کهن پاپ لئوی سوم را در حال گذاشتن تاج امپراتوری بر سر شارلمانی در سن پیترو رم نشان می‌دهد.

را در برابر این انتخاب قرار داد: مسیحیت یا مرگ. در یک شب عید میلاد مسیح، دستور داد ۴۵۰۰ شورشی ساکسون را که حاضر به غسل تعمید نبودند گردن بزنند. از پی آن، همان شب در آیین عشای ربانی شرکت کرد و تولد عیسی را جشن گرفت.

احیای آموزش در دوره شارلمانی

شارلمانی، هر چند در گسترش مسیحیت و امپراتوری‌اش سرسخت و سنگدل بود، از هوش و آفری برخوردار بود که از آن برای

بازآفرینی امپراتوری روم باستان در میان بربرها بهره می‌گرفت. شارلمانی دانشوری قابل بود، به لاتین به خوبی سخن می‌گفت و یونانی را می‌فهمید. از قرار معلوم شیفته نقل قول از کتاب مقدس یا از نویسندگان کلاسیک لاتین نظیر ویرژیل بود. در واقع، شارلمانی خواستار شد که راهبان در صومعه‌های سراسر پادشاهی‌اش نسخی نیکو و دقیق از کتاب مقدس و همه ادبیات لاتینی که می‌توانستند بیابند تهیه کنند. ما حفظ دستنوشته‌های تقریباً همه آثار کلاسیک ادبیات لاتینی را مدیون شارلمانی هستیم. اگر به خاطر این پادشاه قرون وسطی نبود، بیش‌تر آنچه ما امروزه در باره امپراتوری روم باستان می‌دانیم از دست رفته بود.

شارلمانی به قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری بیزانس، سفر کرد و به تقلید از آنچه در آن‌جا دیده بود در سرتاسر قلمروش کاخ‌ها و کلیساهای جامع باشکوه بنا کرد. شاید باشکوه‌ترین آن‌ها کاخ و کلیسای جامع آخن باشد، شهری در شمال آلمان که او آن را پایتخت خود قرار داد. هر دو آن بناها بیش از هزار سال دوام آوردند، اما در جریان جنگ جهانی دوم بر اثر بمباران ویران شدند. بر اساس شرح و توصیف مدون آینه‌نار، منشی و زندگینامه‌نویس شارلمانی، این کاخ دارای یک گنبد گرد و، در داخل، یک ستونبندی مدور دو طبقه بود.

به گفته آینه‌پارده، کاخ را «با طلا و نقره و چراغ‌ها، طارمی‌ها و درهای مفرغی، یک مُعرق‌کاری مشهور، و فلزاتی که از رم و راونا آورده شده بود، تزیین کرده بودند»^۵



کلیسای جامع آخن، که در جنگ جهانی دوم ویران شد، در اصل به امر شارلمانی در قرن نهم ساخته شد تا کلیسایی درخور پایتخت او باشد.

شارلمانی در پی آن بود که عظمت امپراتوری روم را در غرب، نه تنها از جهت شکوه و جلال امپراتوری، بلکه از جهت آموزش، فناوری، و حکومتداری، احیا کند. او می‌دانست که سوادآموزی و آموزش برای تمدنی که او در فکر ساختنش بود اهمیت اساسی دارد. از این رو مسئولیت آموزش همه اتباعش - نه فقط کنت‌ها و نمایندگان، بلکه همه اتباعش - را بر عهده کلیسا گذاشت. در سال ۷۸۷، شارلمانی دستور داد که «هر کلیسای جامع و صومعه‌ای در

قلمرو پادشاهی مدارسسی تأسیس کند» تا حتی فقیرترین اتباعش بتوانند باسواد شوند: «مراقب باشید که هیچ تفاوتی بین پسران سرف‌ها و مردان آزاد قائل نشوید، به طوری که آن‌ها بیایند و روی نیمکت‌های یکسان بنشینند و دستور زبان، موسیقی و ریاضیات بیاموزند»^۶

شکل‌گیری نظام حکومتی

حکومتی که شارلمانی بنا نهاد نمایانگر آمیزه‌ای از آداب و رسوم بومی ژرمنی‌اش و الگوهای رومی‌ای بود که او فراگرفته بود. او نیز، مانند پدرش و پادشاهان فرانکی پیش از خودش، از سوگند فنودالی به مثابه شالوده جلب حمایت کنت‌های فرانکی و واسال‌هایش



شارلمانی ریاست مدرسهٔ دربار را در کاخش در آخن بر عهده دارد. او، در دورهٔ زمامداری‌اش، نظم، پاسوادی، و حکومت متمرکز را برای پیش‌تر نقاط اروپا به ارمغان آورد.

به فراخوان او برای جنگ پاسخ دهند. اما شارلمانی خواستار آن بود که کنت‌ها و دیگر واسال‌هایش دست کم سالی یک بار در یک مجمع عمومی حضور یابند و در مورد مواد قانونی اظهار نظر کنند. او از این مجمع‌های عمومی برای کمک به ایجاد حکومت مرکزی و تحکیم سلطه‌اش بر اشرافیت استفاده می‌کرد.

در این مجمع‌ها، اشراف به شور و بررسی پیشنهاد‌های شاه در مورد مالیات‌ها، مجازات‌ها، جرائم، مجازات واسال‌هایی که از خدمت اربابانشان دست می‌کشیدند، و نظایر آن‌ها، می‌پرداختند. آن‌ها پیشنهادهایی به شارلمانی ارائه می‌کردند و او، با در نظر گرفتن این پیشنهادها، قوانین یا کاپیتولا (*capitula*) [آیین‌نامه‌ها] را تنظیم می‌کرد. ۶۵ مجموعهٔ قوانین بدون شارلمانی به جا مانده است، که شاید بزرگ‌ترین میراث حکومت شارلمانی باشد.

بهره برد. اکثر زمین‌های تازه فتح شده را میان واسال‌هایش، فیدلِس (*fideles*)، تقسیم کرد، چنان‌که از این مدخل از سالنامه‌اش برمی‌آید:

تعداد زیادی از ساکسون‌ها، به همراه زنان و کودکانشان، به نقاط گوناگون قلمرو پادشاهی تبعید شدند. شاه زمینی را که آن‌ها از آن رانده شده بودند میان افراد وفادارش (فیدلِس)، یعنی میان اسقف‌ها، کشیش‌ها، کنت‌ها، و دیگر واسال‌ها، تقسیم کرد.^۷

شارلمانی در مسئولیت‌های واسال‌هایش یک تغییر مهم به وجود آورد. در دورهٔ پپن و دیگر پادشاهان فرانکی، کنت‌ها بی‌اندازه مستقل باقی مانده بودند. آن‌ها تنها یک تعهد نسبت به پادشاه داشتند:



این تصویر متعلق به یک دستنوشته قرن چهاردهم شارلمانی را در حال دریافت سوگند فتودالی از یکی از واسال‌هایش نشان می‌دهد.

این‌ها نخستین مجموعه قوانین مدونی بودند که جایگزین آداب و رسوم سنتی ژرمنی شدند. در واقع، بسیاری از این مجموعه قوانین صرفاً دنباله‌مدون همان آداب و رسوم بودند. مثلاً، بر سنت‌های قدیمی محاکمه بر اساس آزمون سخت (ordeal) صحه می‌گذاشتند، که به موجب آن شخص متهم می‌بایست با تحمل شعله‌های آتش یا جان به در بردن از پرتاب شدن به داخل رودخانه با دست و پای بسته بی‌گناهی خود را ثابت می‌کرد. این مجموعه قوانین روش محاکمه از طریق نبرد تن به تن را حفظ کرد، که به موجب آن متهم و مدعی می‌بایست تا سرحد مرگ با یکدیگر پیکار می‌کردند.

اما مجموعه قوانین شارلمانی، به رغم حفظ برخی از این آداب و سنن خشن و بدوی، کوششی اصیل برای تغییر شکل یک جامعه بربر به یک جامعه متمدن و نمایانگر درکی شگفت‌انگیز از حکومت نظام‌مند بود. برخی از این قوانین به تشویق تجارت و بازرگانی کمک کرد. این قوانین به اوزان، مقیاس‌های اندازه‌گیری، و پول سامان بخشیدند، از داد و ستد حفاظت کردند، عوارض را تعدیل نمودند، و برای ساخت جاده‌ها و پل‌ها مالیات در نظر گرفتند. حتی یک نظام دولتی تأمین اجتماعی برپا داشتند.

شارلمانی، به منظور تأمین کارآمدی حکومت خود، مأموران یا نمایندگان ویژه‌ای را برای



بازرسی از همه کنت‌نشین‌های امپراتوری برگماشت. این مأموران دستیاران مهم و مورد اعتماد شاه بودند. اگر آن‌ها در یک کنت‌نشین امر نادرستی را مشاهده می‌کردند - واسالی که قوانین پادشاهی را نادیده می‌گرفت، از قدرتش سوء استفاده یا مجازات‌های بیش از حد اعمال می‌کرد، یا به اندازه کافی مالیات جمع‌آوری یا پرداخت نمی‌کرد - این مأموران گروهی از اهالی برجسته آن کنت‌نشین را فرامی‌خواندند تا دلایل را بشنوند و در مورد محکومیت یا تبرئه متهم به قید قسم حکم صادر کنند. این سرآغاز ابتدایی محاکمه با حضور هیئت منصفه بود.

پیدایش یک طبقه اشرافی نخبه

شارلمانی با این تمهیدات یک حکومت مرکزی بنا کرد. او، به موازات کنت‌هایش، قدرت زیادی به کلیسا، به ویژه به اسقف‌ها، واگذار کرد. تقریباً هر کنت می‌بایست یک اسقف را در قدرت خود سهیم می‌کرد. به لحاظ حقوقی، اسقف متصدی کلیسا و امور مقدس بود، در حالی که کنت مسئول امور عرفی و نامقدس بود. اما، در عمل، این دو مقام با هم فرمانروایی می‌کردند. غالباً دشوار بود گفته شود که کجا اقتدار اسقف خاتمه می‌یابد و اقتدار کنت آغاز می‌شود.

توازن بین کنت‌ها و اسقف‌ها کمک می‌کرد که اشراف و کلیسا از کسب تسلط بیش از حد باز داشته شوند، به ویژه از آن‌جا که شارلمانی از حق خود در نصب کنت‌ها و اسقف‌ها اکیداً حراست می‌کرد.

یک اسقف قرون وسطی. از زمان شارلمانی به بعد، اسقف‌ها در امور دنیوی نفوذ بسیاری اعمال می‌کردند.

یک اسقف قرون وسطی. از زمان شارلمانی به بعد، اسقف‌ها در امور دنیوی نفوذ بسیاری اعمال می‌کردند.



یک نقاشی خیالی از شارلمانی به مثابه پادشاهی جنگاور و مقتدر. این فرمانروای بزرگ تقریباً دست تنها اروپا را از قرون تاریک بیرون کشید.

شارلمانی همچنین به تعدادی از مورد اعتمادترین واسال‌هایش قدرتی افزون‌تر از بقیه واگذار کرد. به این واسال‌ها معمولاً لقب دوک یا مارکی اعطا می‌شد و آن‌ها به موازات این لقب، «فرمانروایی گسترده» بر چندین کنت‌نشین را دریافت می‌کردند. بسیاری از کنت‌ها از این‌که تحت فرمان دوک‌ها قرار گیرند رنجیده‌خاطر شدند و گاه‌گاهی یک کنت ناراضی واسال‌هایش را به جنگ با یک دوک سلطه‌جو فرامی‌خواند.

اما در عصر شارلمانی روابط میان اشراف، به ویژه در مقایسه با قرن‌های بعدی، کاملاً دوستانه و همساز به نظر می‌رسید. یک دوک به ندرت در حوزه اقتدار یک کنت

مداخله می‌کرد، مگر برای این‌که مطمئن شود که کنت به تعهدات نظامی و قضایی خود عمل می‌کند. یک کنت، برای حصول اطمینان از این‌که در عمل قادر به انجام این تعهدات است و برای کمک به فرمانروایی‌اش بر حوزه اقتدارش، معمولاً ناگزیر بود واسال‌های متعددی داشته باشد. قدرتمندترین این واسال‌ها ویسکنت‌ها، یا تایب کنت‌ها، بودند. معمولاً به ویسکنت‌ها در داخل کنت‌نشین بخشی به عنوان فیف داده می‌شد و آن‌ها مجاز بودند فیف خود را آن‌طور که شایسته می‌دانستند اداره کنند، مشروط بر این‌که موافقت می‌کردند در جنگ به اربابشان خدمت کنند و هرگاه فراخوانده شدند در دربار او حضور یابند.

دوک‌ها، کنت‌ها، و ویسکنت‌ها طبقه کوچک نجبا را تشکیل می‌دادند که بارون نامیده می‌شدند و هر کدام بر فیف فردی خود فرمان می‌راندند و به یک ارباب (لرد) فرادست وفادار بودند. اما مسلم فرض می‌شد که در امپراتوری شارلمانی همه بارون‌ها بیش‌ترین حد

شارلمانی خواستار عالی‌ترین درجهٔ وفاداری است

یکی از طولانی‌ترین مجادلات قرون وسطی این بود که یک واسال می‌بایست به ازباب فتوایش بیش‌تر وفادار باشد یا به پادشاهش. هنگامی که شارلمانی پادشاه شد، در این مورد جای هیچ تردیدی باقی نگذاشت، چنان‌که از این مجموعه قوانین عمومی، که ثیرنی آن را در منابع تاریخ قرون وسطی نقل کرده، مشهود است.

«شارلمانی فرمان داد که هر مردی در تمام قلمرو پادشاهی‌اش، چه روحانی چه غیرروحانی... تا کسانی که دوازده سال داشتند، یا او به عنوان امپراتور عهد وفاداری ببندند... و همه توجه می‌کردند که این سوگند بدین معناست:

۱. نخست آن‌که هر کس داوطلبانه خواهد گوشید، مطابق دانش و توانش، در زندگی کاملاً در خدمت مقدس خداوند باشد...

۲. دوم آن‌که هیچ کس، چه از راه شهادت دروغ یا هر دغ‌کاری دیگر، به خاطر چابلوسی یا خوشامد هر کس، جرئت پنهان کردن یا امتناع از بازگرداندن یک سرف متعلق به امپراتور یا یک بخش یا زمین یا هر چیزی را که متعلق به اوست نخواهد داشت...

۳. آن‌که هیچ کس جرئت نخواهد کرد به کلیساهای خداوند یا بیوگان یا یتیمان یا زائران دستبرد بزند یا آسیب وارد کند؛ چون خود امپراتور، پس از خدا و قدیسین، خود را حامی و مدافع آن‌ها نامیده است.

۴. آن‌که هیچ کس جرئت نخواهد کرد یک فیف امپراتور را بایر بگذارد یا آن را ملک خویش سازد.

۵. آن‌که هیچ کس فراخوان به جنگ از سوی امپراتور را نادیده نخواهد گرفت؛ و آن‌که هیچ کنتی جرئت نخواهد کرد کسانی را که موظف به خدمت نظامی‌اند مرخص کند...

۶. آن‌که هیچ کس به هیچ وجه مانع حکم یا منع امپراتور نخواهد شد، یا در کارش درنگ نخواهد کرد یا به هیچ وجه سد راه اراده و فرامین او نخواهد شد. و آن‌که هیچ کس جرئت نخواهد کرد در پرداخت عوارض و مالیات‌هایش کوتاهی کند.

۷. آن‌که هیچ کس، به هر دلیلی، در دادگاه اقدام به دفاع ناعادلانه از دیگری از راه مهارتش در استدلال به منظور کسب منفعت یا جلوگیری از یک حکم عادلانه یا به منظور سرکوب دیگری نخواهد کرد. آن‌که هر دعوی مطابقت عدالت و قانون مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت؛ و آن‌که هیچ کس حق نخواهد داشت از راه پیشکشی، پاداش، یا هر نوع چرب‌زبانی شرارت‌آمیز مانع عدالت شود.»

وفاداری را به خود امپراتور دارند. اکثر شوالیه‌ها هنوز به این طبقه نجبا تعلق نداشتند. آن‌ها سربازان برگزیده بودند، اما اکثرشان نه زمیندار بودند و نه فرمانروا. اعضای اشرافیت تقریباً به طور انحصاری از چند خانواده برگزیده بودند که می‌توانستند اصل و نسب خود را تا رؤسای قبایل فرانکی یا اشرافیت رومی قرن پنجم مشخص سازند.

به لحاظ حقوقی، القاب و فیف‌ها موروثی نبودند. وقتی یک واسال می‌مرد یا از پابندی به سوگند وفاداری اش بازمی‌ایستاد، فیف به اربابی که آن را واگذار کرده بود بازمی‌گشت و او می‌توانست آن را به واسال دیگری واگذار کند. اما در واقعیت، انتقال القاب و فیف‌ها به اعضای همان خانواده خردمندانه‌ترین و در نتیجه رایج‌ترین کار بود، که به حفظ صلح بین خانواده‌ها کمک می‌کرد و تداوم حکومت و پشتیبانی نظامی را تضمین می‌نمود.

شارلمانی، برای این که واسال‌های وفادارش را راضی نگه دارد، اطمینان حاصل کرد که زمین کافی برای واگذاری وجود دارد. پادشاهی اش هنوز برهوتی کشت نشده بود که می‌توانست به کنت‌ها، ویسکنت‌ها و دیگر واسال‌هایی که مایل به آماده‌سازی و کشت کردن آن بودند واگذار کند. شارلمانی همچنین وسعت پادشاهی اش را از طریق فتوحات نظامی سه‌برابر کرد. از سرزمین‌هایی که بدین طریق به دست آمد، شاه و واسال‌هایش توانستند زمین‌های تازه‌ای به عنوان فیف واگذار کنند و بر تعداد خانواده‌های اشرافی بیفزایند. شارلمانی نجیب‌زادگان را مشغول تربیت سپاهیان و جنگ برای او نگه می‌داشت، به طوری که برای آن‌ها فرصتی برای جنگیدن با یکدیگر باقی نمی‌ماند.

کلیسا قدرت سیاسی کسب می‌کند

هنگامی که پاپ تاج امپراتوری مقدس روم را بر سر شارلمانی گذاشت، هیچ قدرتی به او تفویض نکرد که او پیش از آن نداشت. با این حال، این یک حرکت نمادین بود که اتحاد مستحکم امپراتور و کلیسا را نشان می‌داد. تاج امپراتوری، مانند مهر تأیید خدا بر حکومت شارلمانی، به این حکومت و مجموعه قوانینش هاله‌ای از اقتدار و برتری بر اشرافیت فتودال بخشید.

شارلمانی به کلیسا به خاطر حمایتش بدین وسیله پاداش داد که آن را قدرتمندترین متحد خویش ساخت. او تقریباً دو سوم زمین‌هایی را که فتح کرده بود به کلیسا واگذار کرد. از آن گذشته، عشریه، یا دادن یک‌دهم درآمد هر کس به کلیسا، را به الزامی قانونی تبدیل کرد. افزون بر آن، به کلیسا اجازه داد دادگاه‌های خود را داشته باشد و بر امور ازدواج، تدفین، و